

فصل‌نامه بین‌المللی علمی - تخصصی مطالعات زبان فارسی (شفای دل سابق)

سال ششم، شماره شانزدهم، زمستان ۱۴۰۲ (۱۱۷-۱۴۷)

مقاله پژوهشی

Doi: [10.22034/JMZF.2024.410999.1155](https://doi.org/10.22034/JMZF.2024.410999.1155)

بررسی نحوه اثرپذیری تصویری - بلاغی از قرآن کریم در گلستان سعدی

نادر لطفی صمیمی^۱، شکراله پورالخاص^۲، بیژن ظهیری ناو^۳، رامین محرمی^۴

چکیده

یکی از مهم‌ترین و جذاب‌ترین مباحث حوزه زیباشناسی در ادبیات، تصویرپردازی در آثار ادبی است. قرآن کریم از زیباترین عبارات و کلمات، در شیوه بیان و تصویرسازی صحنه‌ها بهره می‌جوید و جهان هستی را نیز پیوسته زنده و پویا ترسیم می‌کند؛ به همین دلیل می‌توان گفت یکی از وجوه سادگی و قابل فهم بودن کلام قرآن، همین تصویرسازی و ملموس بودن مفاهیم ذهنی آن است. بر این اساس این پژوهش در پی آن است تا با روش توصیفی - تحلیلی شیوه اثرپذیری تصویری - بلاغی از قرآن کریم در گلستان را بررسی کند. آنچه از این پژوهش حاصل شد این است که سعدی برای بیان مفاهیم تربیتی و اخلاقی خود در گلستان، از تصاویر قرآنی به‌وفور بهره گرفته است و تصاویر قرآنی را با استفاده از صنایع بلاغی و ادبی مانند تشبیه، تمثیل، استعاره، کنایه و غیره ترسیم کرده است.

واژه‌های کلیدی: گلستان سعدی، قرآن کریم، اثرپذیری، عناصر تصویری - بلاغی.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.

n.lotfisamimi@yahoo.com

۲. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران (نویسنده مسئول)

pouralkhas@uma.ac.ir

۳. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران

bijanzahirinav@yahoo.com

۴. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران

moharami@uma.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۱۹ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۰۱

۱. مقدمه

از همان آغاز نزول قرآن، شعرای عرب به بهره‌گیری از الفاظ و آیات و مفاهیم بی‌نظیر این کتاب آسمانی روی آوردند و گاه به‌صورت مستقیم و گاه غیرمستقیم، قرآن در آثار آنان متجلی شد. با ورود اسلام به ایران، دایره‌واژگان زبان فارسی گستره‌جدیدی پیدا کرد؛ زیرا با تأسیس و گسترش مدارس دینی و آموزش مفاهیم مذهبی، قرآن و حدیث و بسیاری از الفاظ عربی، به‌سرعت وارد زندگی و فرهنگ ایرانیان شد. با وقوع این امر، زبان فارسی دستخوش دگرگونی فراوانی شد. این دگرگونی فقط مختص زبان نبود؛ بلکه شامل آثار منظوم و منثور فارسی نیز می‌شد. «توجه به اسلوب قرآن کریم که خود مایه‌اصلی بلاغت عرب بود و نیز آثار منظوم و منثور زبان عربی که پس از طی تقریباً سه قرن تطور و تکامل، با اسالیب متنوع خود به کثرت در دسترس نویسندگان فارسی زبان قرار داشت و به‌آسانی توجه نثرنویسان را به خود معطوف می‌ساخت.» (خطیبی، ۱۳۹۰: ۱۳۱)

کاربرد آیات الهی در ادب فارسی، به زمان پیدایش آثار منظوم و منثور فارسی (قرون سوم و چهارم) هجری برمی‌گردد. ذبیح‌الله صفا در کتاب تاریخ ادبیات در ایران می‌نویسد: «در همین اوان، اشتغال ایرانیان به زبان و ادب عربی به نحو روزافزونی رایج بود و صاحب‌طبعان ایرانی سرگرم آزمایش طبع خود در شعر عربی بودند.» (۱۳۵۴: ۳۴).

این جستار با روش توصیفی - تحلیلی در پی اثرپذیری تصویری بلاغی گلستان سعدی از قرآن کریم است. شیوه و شگردی که باعث روانی و زیبایی گلستان شده است.

۱-۱. بیان مسئله و سؤالات تحقیق

ادب پارسی عرصه‌ی ظهور قرآن کریم است. شاعران و نویسندگان پارسی زبان از قرآن کریم متأثرند و در آثار و تألیفات خود این تأثیر را برجای نهاده‌اند. اثرپذیری ادب پارسی از قرآن کریم بسیار گسترده و دارای انواع گوناگون است و یکی از بهترین اثرپذیری‌ها بهره‌مندی از جنبه‌ی تصویری - بلاغی آیات در لابه‌لای متون ادبی است و از آنجایی که سعدی استاد فنون ادبی و بلاغت است، در بیان مفاهیم اخلاقی و تربیتی در گلستان به‌خوبی از عهده این کار برآمده است. در این پژوهش با بررسی توصیفی-تحلیلی حکایات گلستان در صدد پاسخگویی به این پرسش‌ها هستیم:

- سعدی چگونه از عناصر تصویری بلاغی قرآن در گلستان بهره گرفته است؟
- سعدی با بهره‌گیری از کدام شیوه‌های بلاغی و صنایع ادبی، پیام‌های قرآنی را در گلستان گنجانده است؟

۱-۲. اهداف و ضرورت تحقیق

هدف از بهره‌گیری و تأثیرپذیری از آیات قرآن کریم در آثار نویسندگان ادبی، کشف زیبایی‌های این کتاب آسمانی و تشویق مخاطبان برای درک معانی عمیق آن است و زیباترین نوع این تأثیرپذیری می‌تواند نوع تصویری آن باشد؛ به‌گونه‌ای که نویسنده اساس و شالوده‌ی بنای خیال و نگاره‌پردازی خود را از قرآن کریم وام می‌گیرد و با استفاده از آرایه‌های مختلف ادبی چون تشبیه، استعاره، کنایه، مجاز، تشخیص آن را ملموس‌تر و عینی‌تر می‌سازد.

۱-۳. پیشینه‌ی تحقیق

در باب آثار سعدی کارهای متنوع و متعدد صورت گرفته است؛ اما پژوهشی که به‌طور اختصاصی موضوع مورد تأمل این جستار را بررسی کرد باشد یافت نشد. به‌هرروی در این مجال به آثاری اشاره خواهد شد که تا حدودی در راستای موضوع این جستار است:

- «زبان و تصویر در تعبیرات قرآنی قصاید عربی سعدی» (۱۳۹۴)، از محسن ذوالفقاری. نویسنده در این نوشتار ضمن بیان جایگاه آیات قرآنی در قصائد عربی سعدی، به بررسی ویژه‌گی‌های صور خیال در ابیات قرآنی قصائد پرداخته است و شیوه تقابل و تعامل و پیوند و مجاورت واژگان قرآن در نگاه تصویری شاعر را نیز بررسی کرده است.

- «تصویرپردازی هنری در قرآن با تکیه بر تشبیه، مجاز، استعاره و کنایه» (۱۳۹۱) از غلامعباس رضایی و سید پیمان حسینی. نویسندگان هدف از بهره‌گیری از فنون تصویری در قرآن کریم را نه به دلیل تزیین کلام؛ بلکه در راستای اندیشه دینی دانسته‌اند و با بررسی مشخصه‌ها و ویژگی‌های تصویرپردازی صور خیال، به بیان اهداف قرآن کریم در بهره‌گیری از تصاویر هنری و تمایز آن با دیگر متون پرداخته‌اند.

- «التصویر فنی فی القرآن» (۱۹۸۰م) از سید قطب. در این کتاب به مباحث تخیل حسی و تجسیم، تناسق فنی و قصه در قرآن پرداخته شده است.

- «کارکرد تصویر هنری در قرآن کریم» (۱۳۸۷) از عبدالسلام با موضوع تصویر در قرآن که بخش نخست آن شامل تعریف تصویر و بررسی آراء علماء بلاغت و بخش دوم شامل کارکردهای نزدیک تصویر قرآنی و بخش پایانی کارکردهای دور در تصویر هنری قرآن است.

- «بررسی زیباشناختی تصویرپردازی در جزء سی‌ام قرآن کریم» (۱۳۹۳) از فروغ بهبد. در این پایان‌نامه نویسنده به بررسی و تحلیل زیباشناختی تصویرپردازی در قرآن کریم پرداخته است و با بیان نظریه‌های بلاغیون جدید و قدیم، شاخص‌های تصویرپردازی مفرد و مرکب در قرآن کریم را بررسی کرده است.

- «مطالعه جلوه‌هایی از تصویرسازی و آفرینش هنری در قرآن و تأثیر آن بر مثنوی معنوی مولانا» (۱۳۹۵) از سید مجید سبحانی. در این پایان‌نامه ضمن اشاره به بیان

تصویری و آفرینش هنری در قرآن، به تأثیرات ظاهری و باطنی (بلاغی) قرآن در دفتر دوم مثنوی پرداخته است.

۲. بحث و یافته‌های تحقیق

۲-۱. تصویر

واژه «الصوره» اسم مصدر از فعل رباعی است که مصدر آن به‌طور قیاسی در صیغه «التصویر» وارد شده است. ادبیات عرب «تصویر» را چه حقیقی و چه خیالی باشد، یکی از ظواهر طبیعت دانسته است (ر.ک: الخالدی، ۱۹۸۸: ۸۶). در القاموس المحیط آمده است که «الصوره» به معنای «نوع» و «صفت» به کار می‌رود (ر.ک: فیروزآبادی، ۱۴۴۳: ۷۳). عبدالقاهر جرجانی «تصویر» را تمثال آن چیزی دانسته است که با چشم ظاهری رؤیت و با عقل آدمی درک می‌شود (ر.ک: جرجانی، ۱۹۸۷: ۲۴۷). در لغت‌نامه‌های انگلیسی هم برای واژه ایماژ (Image) این معانی ذکر شده است: بدل، کپی، شبیه، عکس، مجسمه، هیأت، سایه، شمایل، برگردان و نمادین کردن. منتقدان و بلاغیان معاصر عرب نیز واژه‌های «صوره» و «تصویر» را معادل ایماژ به کار برده‌اند. در زبان فارسی کلمه «خیال» را برابر با «ایماژ» پیشنهاد کرده‌اند، زیرا خیال در معنی سایه، عکس، شبیح و غیره آمده است؛ اما در نقد ادبی و بلاغت فارسی اصطلاح «تصویر» مقبولیت عام یافته است. (ر.ک: فتوحی، ۱۳۹۳: ۳۹-۳۸)

۲-۲. تصویر هنری

«تصویر/ Image یکی از پُرکاربردترین اصطلاحاتی است که از دیرباز در بلاغت اسلامی مطرح بوده است و در دوره شکوفایی نقد جدید در ادبیات غرب محبوبیت بسیار یافت. بحث از تصویر، مختص به قلمرو ادبیات نیست؛ بلکه در شاخه‌های گوناگون هنر از جمله سینما، نقاشی و پیکره‌سازی نیز درباره‌ی این مفهوم بحث بسیار

است» (همان: ۳۷). «یک ادیب هنرمند از تعبیر برای به تصویر کشیدن تجربه احساسی خود استفاده می‌کند تا از طریق این تجربه و رساندن آن در قالب تصویری مهیج، در احساس دیگران تأثیر گذارد؛ از این‌رو تعبیر، صرف الفاظ و عبارات نیست، بلکه یک عملیات ادبی تکمیل‌یافته به اعتبار تجربه‌های احساسی است که آن تعبیر را به تصویر کشیده است.» (علی صبح، ۱۹۹۶: ۲۹)

همچنین فتوحی در کتاب بلاغت تصویر، تعاریف مختلف تصویر (ایماژ) را از منظر منتقدان جدید آورده است: «ایماژ چیزی است که یک عقده عاطفی را در یک لحظه زمانی بیان می‌کند. ایماژ نمایش فوری چنین عقده‌ای است، آزادسازی ناگهانی است، رهایی از محدودیت‌های زمان و مکان است، آن بالندگی ناگهانی است که ما در بزرگ‌ترین آثار هنری تجربه می‌کنیم. تصویر به مجموعه تصرفات بیانی و مجازی (از قبیل تشبیه، استعاره، کنایه، مجاز مرسل، تمثیل، نماد، اغراق و مبالغه، اسناد مجازی، تشخیص، حس‌آمیزی و پارادوکس) اطلاق می‌شود. ایماژ در هنر، معمولاً به تجسم و تصویر هنری جهان بصری و خیال ذهنی حاصل از این‌گونه تصاویر اطلاق می‌شود. در اصطلاح ادبی، ایماژ، غالباً به صورت‌های توصیفی یا زبان مجازی گفته می‌شود که برای ایجاد خیال و تأثیر در ذهن خواننده به کار می‌رود» (فتوحی، ۱۳۹۳: ۴۱-۴۲).

۲-۳. تصویر در قرآن

«قرآن کریم علاوه بر اینکه سرشار از تصاویر هنری است، الگویی قابل پیروی در تصویر و تأثیرگذار نیز به شمار می‌رود» (عبدالسلام، ۱۳۸۷: ۷۹). «تصویر ابزار خاصی در اسلوب بیانی قرآن کریم است و قرآن در موارد متعددی از تصویرپردازی استفاده کرده است؛ مانند معانی ذهنی، حالات نفسانی و حوادث واقعی صحنه‌ها» (خالدی، ۱۹۸۸م: ۲۸۱). سید قطب هم در کتاب «التصویر فنی فی آیات القرآن» بیان کرده است: «تصویر یکی از ابزار خاص در اسلوب بیان قرآنی است. قرآن معنای انتزاعی را به مدد تصاویر،

محسوس و خیال انگیز می‌نمایند و باز حالات نفسانی و حوادث محسوس و مناظر مورد نظر را چون نمونه‌های انسانی و طبایع بشری از طریق تصویر، تفهیم می‌کند. صورتی که قرآن ترسیم می‌کند، به‌زودی زنده و متحرک می‌شود و معانی ذهنی، جان می‌گیرد و طبیعت بشری مجسم می‌شود و حوادث، مناظر و سرگذشت‌ها، همه مشهود و مرئی شده و حالت و معنی پیدا می‌کنند و اگر گفتار با آن‌ها همراه شود، تمام عناصر خیال‌انگیز در آن گرد می‌آید؛ به‌طوری‌که منظرهٔ سمعی برای شنونده تبدیل به منظرهٔ بصری و صحنه‌ای تماشایی می‌شود که گویی شخصیت‌های جاندار بر روی صحنهٔ مورد نظر در حال رفت‌وآمد و گفت‌وشنود هستند و حادثه هر دم از پس حادثه روی می‌دهد. دریافت کلمه، انفعال، حادثه و هماهنگی، همه دست در دست یکدیگر، پردهٔ مطلوب را ارائه می‌دهد. اینجا خود زندگی است که چهره نمایان می‌کند نه حکایت زندگی. ابزاری که با آن معانی ذهنی و حالت‌های نفسانی بیان یا حوادث گذشته و نمونه‌های انسانی مجسم می‌گردد، تنها بوسیلهٔ همین الفاظ جامد یعنی واژه‌های بی-جان صورت می‌گیرد نه شخصی که گزارشگر باشد و نه زندگی است که توصیفگر باشد.» (سید قطب، ۱۹۸۰: ۳۲)

۲-۴. تصویر در گلستان

سعدی با نگارش گلستان، پدیده‌ای نوظهور را در نوع خود در نثر فارسی به وجود آورد. گلستان بهترین نشانه‌ها و نمونه‌ها را از ترکیب تفنّن و ترسل عرضه می‌کند و البته همنشینی نثر گلستان با نظمی که ساخته و پرداختهٔ نویسندگان است، انسجام و هماهنگی بی‌مانندی را در آن به نمایش می‌گذارد. کاربرد وصف و تصویر ادبی گلستان به‌گونه‌ای است که قوت و قدرت زبان نویسندهٔ آن - که در کیفیت ترکیب جمله‌ها و عبارات‌ها است - هرگز به سبب گرایش به آرایه‌های بیانی و سایر صنایع بدیعی به ضعف نمی‌گراید.

ارتباط نه‌چندان دشوار با مضمون‌ها و پیام‌های حکیمانه و پندآموز گلستان تا حدی توجه خواننده به عنصر ادبی وصف و تصویر ادبی را به حاشیه رانده است. سعدی در دوره رواج تفنن و تصنع زبانی و ادب می‌زیسته است؛ اما برگشت هوشمندانه و معتدلی به دوره سادگی زبان داشته است. در حقیقت، سعدی نویسنده‌ای است که به چشم خود رواج نثری را که با اصول فصاحت و بلاغت همخوانی ندارد می‌بیند. او هوشمندانه شیوه‌ای نو از نویسندگی را به کار می‌برد که آراسته به زیورهای زبانی و ادبی و پیراسته از کاستی‌های لفظی و معنوی و صرفی و نحوی است و در زیر لایه‌های آن، اندیشه سخت و نگاه ژرف انسانی مهربان و عاشق همه خوبی‌ها نهفته است. (ر.ک. زرین کوب، ۱۳۷۹: ۱۱۷)

۲-۵. صنایع بلاغی - ادبی

۲-۵-۱. تشبیه

تشبیه یادآوری همانندی و شباهتی است که از جهتی یا جهاتی میان دو چیز مختلف وجود دارد. در باب تشبیه، تعاریف گوناگونی ارائه شده است که محور اصلی همه، یک چیز است؛ از جمله آنچه جرجانی گفته است: «تشبیه این است که معنی یا حکمی از معانی و احکام چیزی را برای چیز دیگر ثابت کنیم، مثل اثبات شجاعت شیر برای مرد یا حکم نور را در مورد دلیل اثبات کنیم. از این جهت که دلیل حق و باطل را از یکدیگر جدا می‌کند، همان‌گونه که نور، اشیاء را از یکدیگر مشخص می‌سازد و این تعریف عبدالقاهر، بیش از آن که مشتمل بر حقیقت و تعریف تشبیه باشد، نماینده وظیفه و کار تشبیه است.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۸: ۵۳)

«تشبیه در قرآن تنها یک آرایش کلامی و زیبایی لفظی نیست که هدف از آن تنها ایجاد مشابَهت میان اشیاء باشد و بس؛ بلکه قرآن به کمک تشبیه، روح و حیات و نشاط به کالبد الفاظ می‌دمد و معانی ذهنی را به صورت‌هایی مجسم و زنده، در قالب تصاویری بدیع به نمایش می‌گذارد و البته در این میان، از عنصر هنر و زیبایی و نظم

و موسیقای کلام غافل نمی‌شود و همه را در کنار هم در نهایت هماهنگی و زیبایی مورد استفاده قرار می‌دهد.» (همان: ۶۸)

تصویرسازی به روش تشبیه را می‌توان در آیات قرآنی به‌وفور مشاهده کرد؛ به‌عنوان مثال در تشبیه حوران بهشتی می‌فرماید: «كأَمْثالِ اللَّوْلُؤِ الْمَكْنُونِ: چون لؤلؤ نهفته در صدف» (واقعه/ ۲۳). در این آیه زنان بهشتی به مروارید مکنون تشبیه شده‌اند و در این تشبیه، آنچه مورد نظر قرار گرفته است تنها رنگ سپید مروارید نیست؛ بلکه بالاتر از آن، پاکی و آرایش و طراوتی است که در آن مورد توجه است.

مثالی دیگر از گلستان سعدی: «گفت: برانید این گدای شوخ مبذّر را که چندان نعمت به چندی مدت برانداخت که خزانه بیت المال لقمه مساکین است نه طعمه اخوان الشیاطین؛ قطعاً اسراف‌کنندگان برادران شیطان هستند» (خزائلی، ۱۳۶۳: ۱۹۲). عبارت «اخوان الشیاطین» اشاره دارد به آیه ۲۷ سوره مبارکه اسراء: «إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ؛ یقیناً اسراف‌کنندگان که مال خود را در امور غیر مشروع تلف می‌کنند، برادران شیاطین هستند». اشاره‌ای است به اسراف‌کاران و نیز طعمه اخوان- الشیاطین، تصویری است از خورده‌شدن بیت‌المال از سوی برادران شیطان که گویی پاره‌های آتش را فرو می‌برند. در این عبارت اسراف‌کنندگان، به برادران شیطان مانند شده‌اند. تصویر ارائه شده کاملاً با محتوای آن متناسب است و خواننده را برحذر می‌دارد تا به چنان رفتاری مبادرت نکند.

مثال دیگر، «خوش‌آوازی که به حنجره داوودی، آب از جریان و مرغ از طیران باز دارد، پس بوسیلت این فضیلت دل مشتاقان صید کند و ارباب معنی به منادمت او رغبت نمایند و به انواع خدمت کنند» (همان: ۴۳۷). اشاره‌ای ضمنی دارد به آیه ۷۹ سوره مبارکه انبیاء: «فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَكُلًّا آتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا وَسَخَّرْنَا مَعَ دَاوُودَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ وَكُنَّا فَاعِلِينَ: پس ما داوری آن را به سلیمان فهمانیدیم و هریک را

درستی در کار و دانش بخشیدیم و کوه‌ها و پرندگان را به کار گرفتیم که همواره همراه داود تسبیح بگویند و ما انجام‌دهنده این کار برای دیگر پیامبران پیش از داود بودیم». در روایات آمده است که حضرت داوود^(ع) بسیار خوش‌صوت بود، به طوری که وقتی صدایش به مناجات بلند می‌شد، پرندگان به سوی او می‌آمدند و حیوانات وحشی گردن می‌کشیدند تا صدای دلنشین او را بشنوند. (ر.ک: مجلسی، ۱۳۷۴، ج ۱۴: ۱۴-۱۵) صدای خوش و دلنشین آوازه‌خوان، به صدای معروف داوود نبی^(ع) مانند شده است که حتی پرندگان و طیور نیز جذب صدا و لحن خوش او می‌شوند و گرداگرد او به پرواز درمی‌آیند و به واسطه همین هنر خدادادی، از نعمات بسیاری برخوردار شده است. تشابه دو صدا و برخوردار از نعمات همنشینی با بزرگان و فاضلان، موضوع تصویرآفرینی این عبارت است.

مثال دیگر «جان در حمایت یک دم است و دنیا وجودی میان دو عدم. دین به دنیا فروشان خرنند، یوسف بفروشدن تا چه خرنند؟! أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ

به قول دشمن پیمان دوست بشکستی ببین که از که بریدی و با که پیوستی»
(خزائلی، ۱۳۶۳: ۶۵۶)

تلمیحی است به آیه ۶۰ سوره مبارکه یس: «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ؛ ای فرزندان: آدم! آیا به شما سفارش نکردم که شیطان را نپرستید؛ زیرا او دشمن آشکاری بر ضد شماست؟» اشاره‌ای است به عهد الست که در آن خداوند، از بندگان عهد گرفت که مطیع شیطان نباشند. یادآوری و روایت آن عهد، تصویرسازی است و عبارت با نوعی توبیخ همراه است که خداوند می‌فرماید، مگر نگفتم که مطیع شیطان نباشید، او دشمن شماست و در پی اغفالتان است، پس چرا پیرو شیطان و منحرف شدید. پرستش شیطان و دچار غفلت شدن انسان‌ها، تصویری ذهنی حاصل از این عبارت است. این‌که انسان‌ها سفارش با ارزش خداوند را به عبادت

باطل شیطان فروختند، این امر به فروختن زر وجود یوسف به سکه‌های بی‌ارزش طلا، تشبیه شده و تصویر زیبایی خلق کرده است.

۲-۵-۲. تمثیل

تمثیل یکی دیگر از جلوه‌های بیانی است که برای مخاطبان بسیار جذابیت دارد و در پرده‌برداری از معانی و به تصویر درآوردن حقایق در زیباترین صورت‌ها، نقشی بسزا ایفا می‌کند (ر.ک: عبدالتواب، ۱۹۹۵: ۵۳-۵۴). گراهام هوف درباره تمثیل می‌نویسد: «تمثیل یک نوع تصویرنگاری است که در آن مفاهیم و اندیشه‌های اخلاقی از قبل دانسته شده به‌طور عمد تبدیل به اشخاص، اشیاء و حوادث شده است» (هوف، ۱۳۶۵: ۱۳۱). تمثیل در مواردی شنونده را چنان تحت تأثیر قرار می‌دهد که گمان می‌کند شخصاً در ماجرا حضور دارد و حوادث را از نزدیک مشاهده می‌کند.

قرآن نیز در بسیاری از آیات از این فن ادبی بهره گرفته است و مطالب خود را در این قالب عرضه کرده است؛ به‌عنوان مثال: «أَيُّودٌ أَحَدَكُمُ أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِّنْ نَّجِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ وَلَهُ ذُرِّيَّةٌ ضُعَفَاءُ فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ: آیا یکی از شما دوست دارد که برایش بوستانی از درختان خرما و انگور باشد، درحالی که از زیر درختان آن نهرها جاری است و در آن بوستان برای او از همه‌گونه میوه و محصولی باشد، درحالی که پیری‌اش فرارسیده و دارای فرزندان ناتوان است، پس گردبادی که در آن آتش سوزانی است به بوستانش برسد و یکپارچه بسوزد؟ این‌گونه، خداوند حقایق را برای شما توضیح می‌دهد تا بیندیشید» (البقره/ ۲۶۶).

این تصویرسازی در باب انفاق آمده است که در آن به‌جای آنکه یکی از ادات تمثیل تشبیه باشد، یک «حکایت» طرف دیگر تصویر را تشکیل داده است و به‌عنوان یک تمثیل مطرح شده است. تمثیل‌های قرآن مانند تابلوهایی، ماهرانه حالات مورد نظر را

ترسیم کرده‌اند تا مخاطبان با مشاهده مناظر، خود قضاوت کنند» (معرفت، ۱۳۷۹: ۳۰۸).

مثالی دیگر: «ابلهی را دیدم سمین، خلعتی ثمین در بر و مرکبی تازی در زیر و قصبی مصری بر سر. کسی گفت: سعدی! چگونه همی‌بینی این دیبای مُعَلَّم بر این حیوان لا یَعْلَم؟ گفتیم: قد شَابَة بِالْوَرَى حِمَارًا / «عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُوَارٌ. یک خلقت زیبا به از هزار خلعت دیبا.» (خزائی، ۱۳۶۳: ۴۳۴)

عبارت «عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُوَارٌ»، عبارتی قرآنی است که از آیه ۸۸ سوره طه برگرفته شده است: «فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُوَارٌ فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَىٰ فَنَسِيَ: سامری برای آنان از زیوراتِ گداخته‌شده، مجسمه گوساله‌ای را که صدای گاو داشت پدید آورد، پس او و دستیارانش گفتند: این معبود شما و معبود موسی است که آن را فراموش کرده است». در اینجا فرد ابله دیباپوش به الاغی تشبیه شده است و با گوساله سامری که از جنس طلا بود و هیچ خاصیتی نداشت، مقایسه شده است. این تشابه و قیاس تصویر زیبایی را در ذهن متبادر می‌کند و چون بیانگر حکایت و رویدادی است، می‌تواند تمثیل باشد.

۲-۵-۳. تجسیم

تجسیم در لغت به امر ظاهر و محسوس دلالت دارد. یکی از عناصر خیال‌پردازی حسی، تجسیم هنری به معنای مجسم کردن هنری امور معنوی و مجرد، در قالب اجسام محسوس و قابل رؤیت و در اصطلاح به معنای صورت جسمانی دادن به امور معنوی و غیر مادی است؛ به عبارت دیگر، امور مجرد را به صورت مادی و محسوس و ملموس شناسانیدن و لباس مادی بر اندام آن‌ها پوشانیدن است. (ر.ک: سید قطب،

«از مدلول لغوی چنین برمی‌آید که اصطلاح تجسم برگرفته از جسم است؛ پس اصطلاح تجسم یعنی به فکر و اندیشه، جسم بخشیدن و این از اصل اشتقاق زبانی پیداست.» (عبدالسلام، ۱۳۸۷: ۱۰۹)

تجسیم، پاره‌ای از تصویر است، چون تجسیم یعنی جنبه‌ی حسی بخشیدن به امر معنوی و تصویر شامل تشبیه معقول به محسوس و محسوس به محسوس است که از ابزار مختلفی چون حروف، افعال، گفت‌وگو و غیره بهره می‌گیرد. تجسیم به معنای هنری خود آن است که ادیب هنرمند یک امر معنوی را در قوه‌ی خیال خود حاضر کند و صورتی معین از آن را در ذهن ترسیم کند؛ نتیجه آنکه این امر در قوه‌ی خیال او تبدیل به جسمی بر وجه تشبیه، تمثیل یا استعاره می‌گردد. (ر.ک: الخالدی، ۱۹۸۸: ۱۱۴)

ابزار تجسیم در قرآن، واژه‌هایی است برگرفته از طبیعت جامد و طبیعت متحرک است؛ به‌عنوان مثال: «أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَهَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَت تِّجَارَتُهُمْ وَ مَا كَانُوا مُهْتَدِينَ: آنان کسانی هستند که گمراهی را به‌جای هدایت انتخاب کردند، درنهایت تجارتشان هیچ سودی نکرد و از راه‌یافتگان به‌سوی سعادت نبودند» (بقره/ ۱۶). در این آیه با استفاده از آرایه‌ی تجسیم، گمراهی و هدایت به‌صورت کالایی قابل خرید و فروش به نمایش گذاشته است.

مثالی دیگر: «موسی علیه‌السلام درویشی را دید از برهنگی به ریگ اندر شده ... «وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ»؛ موسی علیه‌السلام به حکمت جهان آفرین اقرار کرد و از تجاسر خویش، استغفار» (خزائلی، ۱۳۶۳: ۴۲۸). برگرفته از آیه ۲۷ سوره مبارکه شوری است: «وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ يُنَزِّلُ بِقَدَرٍ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ: اگر خداوند رزق را بر بندگانش وسعت دهد هرآینه در زمین به طغیان و فساد روی می‌آورند؛ ولی آنچه را خواهد به‌اندازه نازل می‌کند، قطعاً او به بندگانش آگاه و بیناست.»

در اینجا «رزق» به مثابه مکانی قابل گسترش در نظر گرفته شده است که می‌تواند تجسیم باشد. از طرفی دیگر، تشبیه رزق به زمینی که می‌تواند گسترش یابد و آوردن واژه «ارض» پس از آن استعاره است. همچنین عصیان و ناسپاسی درویش بی‌نوا، به طغیان و فساد بندگانی که از نعمت فراخی روزی برخوردار شده است و سپس ناسپاسی کرده‌اند، مانند شده است و تقابل این دو موجب تصویرآفرینی شده است. مثالی دیگر: «شنیدم که سحرگاه با تنی چند از خاصان به بالین قاضی فراز آمد. شمع را دید ایستاده و شاهد نشست و می‌ریخته و قدح شکسته و قاضی در خواب مستی بی‌خبر از مُلک هستی. بلطف اندک‌اندک بیدار کردش که خیز که آفتاب برآمد. قاضی دریافت که حال چیست. گفت: از کدام جانب برآمد؟ گفت: از قِبَل مشرق. گفت: الحمدالله که در توبه همچنان بازست. بحکم این حدیث که لا یغلق باب‌التوبه علی العباد حتی تطلع الشمس من مغربها، استغفرک‌اللهم و اتوب الیک ...

این دو چیزم بر گناه انگیختند بخت نافر جام و عقل ناتمام

گر گرفتارم کنی مستوجیم ور ببخشی عفو بهتر کانتقام

ملک گفت: توبه در این حالت که بر هلاک خویش اطلاع یافتی سودی نکند. «فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيْمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا» (همان: ۵۲۶). قسمت نخست متن - که کلام امیر را شامل می‌شود - اشاره دارد به آیه ۱۸ سوره مبارکه نساء: «وَ لَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَ لَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَ هُمْ كَفَّارٌ أُولَئِكَ أَغْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا: کسی که در تمام عمرش به اعمال زشت اشتغال ورزد تا آن‌گاه که به یقین مشاهده مرگ کند، در آن ساعت پشیمان شود و گوید اکنون توبه کردم، توبه چنین کسی پذیرفته نخواهد شد؛ چنان که هر کس به حال کفر بمیرد نیز توبه‌اش قبول نشود. بر این گروه عذابی بس دردناک مهیاساختیم».

بخش دوم نیز تلمیح دارد به آیه ۸۵ سوره مبارکه غافر: «فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سُنَّتَ اللَّهُ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ: ولی هنگامی که عذاب ما را دیدند، ایمانشان سودی به آنان نداد. سنت خداوند است که از دیرباز در بین بندگان جاری شده است، آن جاست که کافران زیان دیدند». تصویرسازی از نوع روایی است. این که در زمان احتضار، فرد مبادرت به توبه و انابه کند یا زمانی که عذاب خداوند در حال نازل شدن باشد، ایمان آوردن و توبه کردن و پشیمان شدن دیگر سودی نخواهد داشت. توبه و پشیمانی فرد در زمان احتضار و گریه و زاری در حین نزول بلا تصویرهای حاصله از این متن روایی است؛ درعین حال صنعت تجسیم از نوع تصویری نیز در شکل دادن به مفهوم توبه و پشیمانی مؤثر است.

مثال دیگر: «دیدم که نصیحت نمی‌پذیرد و دم گرم من در آهن سرد او اثر نمی‌کند، ترک مناصحت گرفتم و روی از مصاحبت بگردانیدم و قول حکما کار بستم که گفته‌اند: بَلِّغْ مَا عَلَيْكَ فَإِنْ لَمْ يَقْبَلُوا مَا عَلَيْكَ» (خزائلی، ۱۳۶۳: ۵۸۷). می‌تواند اشاره ظریفی باشد به آیه ۶۷ سوره مبارکه مائده: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ: بگو ای اهل کتاب، شما بر مسلک قابل اعتنایی نیستید تا زمانی که به تورات و انجیل و آنچه را از جانب پروردگارتان بر شما نازل شده است، عمل کنید. بی‌تردید آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده است بر سرکشی و کفر بسیاری از آنان می‌افزاید؛ پس بر سرکشی و کفر قوم کافر غمگین مباش». عبارت بَلِّغْ فعل حرکتی است و می‌تواند تجسیم از نوع استعاره حرکتی باشد. از سویی دیگر، این ضرب‌المثل عربی بخشی از آیه شریفه «بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ» است.

مثالی دیگر، «گفتم، مذمت اینان روا مدار که خداوند گرمند، گفتم، غلط گفتمی که بنده درمند. چه فایده چون ابر آذارند و نمی‌بارند و چشمه آفتابند و بر کس

نمی‌تابند. بر مرکب استطاعت سوارانند و نمی‌رانند. قدمی بهر خدا نهند و درمی‌بی‌منّ و اذی ندهند» (همان: ۵۸۵). عبارت «منّ و الاذی» مقتبس از آیه ۲۶۲ سوره مبارکه بقره است: «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتَّبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذًى لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ: آنان که اموالشان را در راه خدا انفاق می‌کنند، آن‌گاه به دنبال انفاقشان نه منّتی می‌گذارند و نه کاری که سبب آزار و رنج اوست انجام می‌دهند. برای آنان نزد پروردگارشان پاداشی شایسته است، نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می‌شوند». در این حکایت صفات و ویژگی‌های اهل خست به‌خوبی بیان شده است و ریا و تزویر این قوم و نیز منّتی که با اندک انفاقشان بر خلق می‌نهند و اجر خود ضایع می‌سازند، به‌روشنی نشان داده شده است. تتابع صفات ایشان به مدد عبارت قرآنی «مَنّ و اذی» تصویری زیبا آفریده است. این تصویرآفرینی می‌تواند تجسیم از نوع هستی‌شناختی پدیده‌ای باشد.

مثالی دیگر: «پس واجب آمد معلم پادشه‌زاده را در تهذیب اخلاق خداوندزادگان اُنْبَتَهُمُ اللَّهُ نَبَاتًا حَسَنًا اجتهاد از آن بیش کردن که در حقّ عوام» (خزائلی، ۱۳۶۳: ۵۸۵-۵۸۴). تلمیحی است به آیه شریفه ۳۷ سوره مبارکه آل عمران: «فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكَ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ: پس پروردگارش او را نیکو پذیرفت و به‌خوبی وی را رشد و پرورش داد و زکریا را سرپرست او قرار داد. هر زمان که زکریا در محراب عبادت بر او وارد می‌شد، رزقی ویژه نزد او می‌یافت. یک بارگفت: ای مریم، این رزق ویژه از کجا برای تو رسیده است؟ مریم پاسخ داد: این از سوی خداست، همانا خداوند هر کس را بخواهد رزق بی‌حساب می‌بخشد». تهذیب و تربیت پادشاه‌زادگان به رویاندن گیاهان نیکو تشبیه شده است؛ البته این تهذیب با تلاش و مجاهدت امکان‌پذیر است. تصویر رویاندن گیاهان و ارتباط آن با پادشاه‌زادگان تصویر زیبایی است که با عبارت قرآنی «و انبتها

نباتا حسنا» شکل گرفته است. رنگ سبز رویش نیز تصویری دیدنی است و رشد گیاه به سمت بالا می تواند صنعت تجسیم از نوع جهتی باشد.

۲-۵-۴. داستان پردازی

«داستان، تصویری است عینی از برداشت نویسنده دربارهٔ زندگی؛ زیرا هر نویسنده‌ای دربارهٔ زندگی، فکر و احساس معینی دارد. گاهی ممکن است نویسنده قادر نباشد افکار و احساسات خود را به هم پیوند دهد و بیان کند، از این رو افکار و عواطف را در تخیل شخصیت‌ها (خلق شخصیت‌ها) و عمل داستانی (حوادث)، تشریح و تجربه می‌کند و این امر باعث آفرینش داستان می‌شود» (غلامرضایی، ۱۳۹۰: ۶۷).

داستان در قرآن، در خدمت عنصر هدایت و ابلاغ رسالت است. در خلال سوره‌های متعدد قرآن کریم در قالب داستان‌های جذاب از قبیل ماجرای اصحاب کهف، داستان حضرت موسی، حکایت بلقیس و سلیمان و سرگذشت حضرت یوسف به‌عنوان احسن القصص به تصویرسازی پرداخته است. این تصویرسازی به‌گونه‌ای عینی و ملموس است که گاه خواننده خود را در متن داستان می‌یابد و احساس می‌کند که خود بخشی از آن داستان است و گویی ماجرا در آن زمان رخ می‌دهد یا خود او به زمان وقوع داستان سفر کرده است و این بهترین نوع تصویرسازی است. به نظر سید قطب، حدود سه‌چهارم آیات قرآن را تعابیر تصویری و نمایشی تشکیل می‌دهد. از نظر وی سبک قرآن بجز در آیات تشریح، تصویری است و این همان راز اعجاز قرآن است (ر.ک: سید قطب، ۱۳۸۹: ۸). به‌عنوان مثال در سورهٔ مبارکهٔ «یوسف» قرآن به‌طور کامل به بیان جلوه‌های هنری در قالب داستان می‌پردازد. خواب دیدن حضرت یوسف، به چاه انداخته شدن او به دست برادران، از چاه بیرون آورده شدن و فروختنش در بازار مصر به دست زعیم کاروان، ورود او به قصر عزیز مصر، پرورش او به دست زلیخا، دلباختن زلیخا به یوسف، کام‌خواهی او از یوسف و امتناع یوسف و فرارش از دست زلیخا، باز شدن درهای بسته به روی او و برخورد با عزیز مصر، به سخن درآمدن کودک

چندماهه و گواهی دادن بر بی‌گناهی یوسف، ماجرای ترنج و بریدن دست زنان با دیدن جمال یوسف، زندانی شدن او، تعبیر خواب پادشاه، عزیزی مصر، روبه‌رو شدنش با برادران، نگاه‌داشتن بنیامین، دیدار یوسف و یعقوب پس از فراقی طولانی، همه و همه فرازهای بسیار جذاب تصویری از داستان زندگی یوسف صدیق است که گویی مانند پرده‌های مختلف یک فیلم جذاب، هر خواننده‌ای را میبوهت خویش می‌سازد.

مثالی دیگر: «اما به شکر و منت، باری پس از مدتی باز آمد، آن حلق داوودی متغیر شده و جمال یوسفی به زیان آمده و بر سیب زرخندانش چون به گردی نشسته و رونق بازار حسنش شکسته، متوقع که در کنارش گیرم» (خزائی، ۱۳۶۳: ۵۱۴). عبارت از نوع روایی و داستانی است که به صدای خوش داوود نبی(ع) و همچنین به حسن و زیبایی حضرت یوسف(ع) اشاره شده است که می‌تواند تلمیحی باشد به آیه ۳۱ سوره مبارکه یوسف: «فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكًا وَأَتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِّنْهُنَّ سِكِّينًا وَقَالَتِ اخْرُجْ عَلَيْهِنَّ فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ: هنگامی که بانوی کاخ، موذی‌گری زنان را که توطئه‌ای بر ضدش بود شنید، کسی را به‌سویشان فرستاد و آنان را به میهمانی دعوت کرد و برای آنان بالش‌هایی آماده کرد و برای خوردن میوه به هرکدامشان کاردی داد و به یوسف گفت: به مجلس آنان درآی! چون او را دیدند از هر جهت بزرگش یافتند و باشگفتی از جمالش، اختیار از دست داده، به‌جای میوه جای‌جای دست‌های خود را بریدند و گفتند: خداوند عجزی از آفریدن چنین موجود کامل و زیبایی ندارد، به‌راستی که این مخلوق به بشر نمی‌ماند، این جز فرشته‌ای بزرگوار نیست».

صدای خوش داوود نبی و زیبایی جمال یوسف صدیق (ع)، به‌عنوان تمثیل در نظم و نثر فارسی بسیار مطرح شده است. پیچش صدای دل‌انگیز داوود (ع) و آمدن و جمع شدن حتی پرندگان و وحوش در کنار او و نیز فریفته شدن زلیخا بر جمال یوسف (ع)

و مبهوت ماندن زنان مصر بر زیبایی او همه و همه تصاویر مختلف انتزاعی است که در ذهن متبادر می‌شود.

مثالی دیگر: «سالی نزاعی در پیادگان حجیج افتاده بود و داعی در آن سفر هم پیاده. انصاف در سر و روی هم فتادیم و داد فسوق و جدال بدادیم» (همان: ۵۹۱). فسوق و جدال دشنام و ستیزه است که به موجب آیه ۱۹۴ سوره مبارکه بقره در مناسک حج ممنوع است: «الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنْ اغْتَدَى عَلَيْكُمْ فَأَعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اغْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ» و در راه خدا انفاق کنید و با ترک این کار پسندیده یا هزینه کردن مال در راه نامشروع، خود را به هلاکت نیندازید و نیکی کنید که مسلماً خدا نیکوکاران را دوست دارد».

سعدی در این حکایت به صورت زیبایی اختلاف بین پیادگان حج و حکم شرعی آن را به حالت روایی بیان کرده است و به صورت غیر مستقیم به حرام بودن جدال و دشنام‌گویی در مراسم حج اشاره کرده است و تصویری انتزاعی را رقم زده است.

مثالی دیگر: «موسی، علیه السلام، قارون را نصیحت کرد که: أَحْسِنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ. نشنید و عاقبتش شنیدی:

آن کس که به دینار و درم خیر نیندوخت سر عاقبت اندر سر دینار و درم کرد
خواهی که ممتّع شوی از دنیوی و عقبی با خلق کرم کن چو خدا با تو کرم کرد»

(همان: ۶۳۹).

اشاره دارد به آیه ۷۷ سوره مبارکه قصص: «وَأَتَّبِعْ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ»: با ثروت فراوانی که خدا به تو عطا کرده است، خواهان سرای آخرت باش، البته سهم لازم خود را از دنیا فراموش مکن و همان گونه که خداوند به تو نیکی

کرده است با هزینه کردن ثروت، به مردم نیکی کن و در زمین خواهان تبهکاری و فتنه‌انگیزی مباش. بی‌تردید خداوند تبهکاران فتنه‌انگیز را دوست ندارد».

تصویرسازی از نوع روایی و داستانی است که حضرت موسی(ع) قارون را - که جزء ثروتمندترین افراد بنی‌اسرائیل بود - موعظه می‌کند و به احسان و نیکوکاری دعوت می‌کند؛ ولی او همه‌چیز را به استهزاء می‌گیرد و در نهایت به همراه گنج‌های بی‌شمار خود در خاک دفن می‌شود. در اینجا انفاق کردن و بخشش مادی به‌عنوان خوبی و احسان به کار رفته است. بخشش خوبی می‌تواند استعاره نیز باشد که در قاب تصویری ذهنی شکل می‌گیرد.

۲-۵-۶. تشخیص

نوعی از خیال‌انگیزی یا صورت‌گری را می‌توان «شخصیت دادن» یا تشخیص نامید. در ساده‌ترین تعریف از تشخیص، می‌توان گفت، تشخیص عبارت است از حیات بخشیدن به اشیاء جامد از جمله ظواهر طبیعت، هیجان‌ات و احساسات درونی و نسبت دادن خصوصیات بشر به این جامدات؛ به‌طوری‌که قادر به انجام دادن کارهای بشری باشند، آن‌ها دارای عواطف و احساسات آدمی می‌گردند. (ر.ک: سید قطب، ۱۹۹۵: ۶۱)

شخصیت بخشیدن به عناصر بی‌جان در تصاویر قرآنی به کثرت یافت می‌شود که به چند نمونه اشاره می‌کنیم: «وَاللَّيْلُ إِذَا عَسَّعَسَ: و سوگند به شب! چون با سیاهی‌اش پشت کرده، رو به صبح می‌رود» (تکویر/ ۱۷). در این صحنه «شب» به مانند انسانی با اراده که روی خود را تاریک می‌کند، به تصویر کشیده می‌شود. از آنجایی که روی برگرداندن و پشت کردن از ویژگی‌های بشری است؛ بر این اساس آیه دارای صفت تشخیص است؛ اما تشخیص به هیجان‌ات و احساسات درونی انسان نیز شخصیت می‌دهد؛ مانند «وَلَمَّا سَكَتَ عَن مُوسَى الْغَضَبُ أَخَذَ الْأَلْوَاحَ وَفِي نُسُخَتِهَا هُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلَّذِينَ هُمْ لِرَبِّهِمْ يَرْتَهَبُونَ: چون خشم موسی فرونشست، الواح تورات را برگرفت؛

درحالی که در نوشته‌هایش برای کسانی که خداترسند سراسر هدایت و رحمت بود». در این آیه به «غضب» شخصیت انسانی داده شده است؛ به گونه‌ای که این احساس بنا به شرایط خاص به هیجان درمی‌آید و سپس آرام می‌شود. در این تصویر، این موسی است که آرام می‌گیرد نه قوه غضب؛ اما برای تحریک تخیل به این قوه، شخصیت انسانی داده شده است تا همان کاری را انجام دهد که انسان انجام می‌دهد.

مثال از گلستان: «ظالم، از این سخن برنجید و روی در هم کشید و بر او التفات نکرد، أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ؛ تا شبی، آتش مطبخ در انبار هیزمش افتاد» (خزائلی، ۱۳۶۳: ۲۰۸). برگرفته از آیه ۲۰۶ سوره مبارکه بقره است که می‌فرماید: «وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلَبِئْسَ الْمِهَادُ؛ چون به او گویند از خدا اطاعت کن و از محرّمات بپرهیز، غرور و سرسختی‌اش وی را به گناه وامی‌دارد، پس دوزخ او را بس است و قطعاً بد جایگاهی است». «عزّ» در اینجا به معنی غرور و خودبینی به کار رفته است؛ درواقع عزت و جلالی که در نظر دارد همان خودبزرگ بینی است که باعث هلاکت می‌شود و «عزّ» در اینجا به شخصی تشبیه شده است که فرد را به کام گناه و تباهی می‌کشد. با توجه به شخصیت-پذیری واژه «عزّ» تصویرسازی می‌تواند از نوع تشخیص باشد.

۲-۵-۷. استعاره

استعاره نیز صورتی از صور بیان است. درواقع «آن تشبیهی است که همه ارکان آن جز مشبه یا مشبه‌به حذف شده است و قرینه‌ای به آن ملحق می‌شود که بفهماند مراد از آن، معنای مستعار است و نه معنای حقیقی» (یعقوب، ۱۹۸۷: ۳۵). «قصد استعاره یا شرح معناست یا آشکار نمودن بیشتر از آن. اشاره به معنا با واژگان اندک و یا زیبا جلوه دادن موقعیتی که در آن آشکار می‌شود» (عسکری، ۱۹۸۱: ۹۸). «استعاره دورترین گام در تخیل است و تأثیر مظاهر طبیعت و زندگی را بیان می‌کند، بیانی که پُر از احساس است» (صاوی‌الجوینی، ۱۹۷۵: ۱۵۴). استعاره در قرآن به دفعات مورد استفاده قرار گرفته است که تأثیر بسزایی علاوه بر زیبایی کلام در تأثیرگذاری بر

مخاطب داشته است. از امثال این نوع استعاره‌ها جان بخشیدن به اشیاء است؛ مانند «وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَظِلَالُهُمْ بِالْعُدُوِّ وَالْأَصَالِ: کسانی که در آسمان‌ها و زمینند خواه و ناخواه و نیز سایه‌هایشان در بامداد و شامگاه فقط برای خداوند سجده می‌کنند» (رعد/۱۵).

مثالی دیگر: «درویش بی‌معرفت نیارآمد تا فقرش به کفر انجامد. کاذب الفقر أن یکون کفرًا که نشاید جز به وجود نعمت برهنه‌ای پوشیدن یا در استخلاص گرفتاری کوشیدن و ابنای جنس ما را به مرتبه ایشان که رساند و ید علیا به ید سفلی چه ماند؟ نبینی که حق جل و علا در محکم تنزیل از نعیم اهل بهشت خبر می‌دهد که اولئک لهم رزق معلوم تا بدانی که مشغول کفاف از دولت عفاف محروم است و ملک فراغت زیر نگیں رزق معلوم.» (خزائلی، ۱۳۶۳: ۵۹۷)

این نمونه اقتباسی است از آیه ۴۱ سوره مبارکه صافات: «وَمَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۳۹﴾ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ ﴿۴۰﴾ أُولَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَّعْلُومٌ ﴿۴۱﴾ فَوَاكِهَ وَهُمْ مُكْرَمُونَ ﴿۴۲﴾ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ: و جز آنچه را همواره انجام می‌دادید پاداشتان نمی‌دهند ﴿۳۹﴾ مگر بندگان خالص شده خداوند که از هر کیفی در امانند ﴿۴۰﴾ آنان را رزق معین و ممتازی است ﴿۴۱﴾ میوه‌هایی متنوع، درحالی‌که مورد احترامند ﴿۴۲﴾ در بهشت‌هایی پُر نعمت بهره‌مندند.»

سعدی در این حکایت، سرزمین فراغت و آسوده‌خاطری را به بهشت برین تشبیه می‌کند و ثمره شیرین آن را همچون رزق معلوم بهشتیان می‌داند و تصویر ذهنی جذابی برای خوانندگان گلستان می‌سازد. در «رزق» حرکت دیده می‌شود؛ چون روزی مؤمنان در بهشت نتیجه کارهای نیکی است که در این دنیا انجام داده‌اند. در این آیه به رنگ اشاره نشده است؛ اما فضایی که برای مؤمنان و حضورشان در بهشت شکل می‌گیرد، فضایی روشن و با وجود رنگ‌هایی شاد است. همچنین به عقیده مفسرین «رزق معلوم» می‌تواند مادی (میوه‌ها و خوردنی‌های پاک) و معنوی همان (لقاء

پروردگار متعال) باشد. دیدار و عشق‌بازی اهل بهشت با آفریدگار خود و تشبیه آن به رزق معلوم استعاره است.

مثالی دیگر: «تا عاقبت الامر دلیلش نماید دلیلش کردم. دست تعدّی دراز کرد و بیهده گفتن آغاز و سنّت جاهلان است که چون به دلیل از خصم فرو مانند سلسله خصومت بجنبانند؛ چون آزر بت تراش که به حجت با پسر برنیامد، به جنگش برخاست که «لَئِنْ لَمْ تَنْتَه لَأَرْجُمَنَّكَ»، دشنام داد، سقطش گفتم، گریبانم درید ز خندانم گرفتم» (همان: ۶۰۱). اقتباس است از آیهٔ ۴۶ سورهٔ مبارکهٔ مریم: «قَالَ أَرَأَيْبُ أَنْتَ عَنْ آلِهَتِي يَا إِبْرَاهِيمُ لَئِنْ لَمْ تَنْتَه لَأَرْجُمَنَّكَ وَاهْجُرْنِي مَلِيًّا؛ گفت: ای ابراهیم: آیا از معبودان من رویگردانی؟ اگر از مخالفت با معبودانم بازناستی، سنگسار می‌کنم و تا از من آسیبی به تو نرسیده زمانی طولانی از من دور شو».

سنگسار کردن و دور شدن، از نمونه فعل‌های حرکتی هستند که در آیه وجود دارد. با توجه به «لَأَرْجُمَنَّكَ» صدای ناشی از سنگسار کردن را نیز می‌توان تصور کرد. عاطفهٔ موجود در آیه، حس تنفیری است که حضرت ابراهیم(ع) نسبت به پرستش‌بها دارد و نیز تنفر پدر از عبادت نکردن بت‌ها از سوی ابراهیم را بیان می‌کند. این نوع تصویرپردازی را می‌توان استعاره تصور کرد. همچنین در جریان درگیری با فرد مورد نظر، برنیامدن با حجت و اقدام به درگیری از سوی وی را به سنگسار کردن (اشد مجازات) تشبیه کرده است و از کلام آزر بت‌ساز - که در قرآن آمده است - بهره گرفته است. عبارت «لَنَرَجُمَنَّكُمْ» به معنی سنگسار کردن که ویژهٔ افراد مجرم و گناهکار است، تصویر حاصل از این عبارت است. در اینجا نویسنده خود را به ابراهیم(ع) و فرد مدعی را به عمومی وی تشبیه کرده است.

مثالی دیگر: «هرکه به تأدیب دنیا راه صواب نگیرد، به تعذیب عقبی گرفتار آید؛
وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ

پند است خطاب مهتران آن‌گه بند چون پند دهند و نشنوی بند نهند»

(خزائلی، ۱۳۶۳: ۶۶۵)

اشاره دارد به آیه ۲۱ سوره مبارکه سجده: «وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَلِيمِ الَّذِي عَذَبُوا بِهٖ مِنْ قَبْلُ وَهُمْ لَا مُنْجِي لَهُمْ إِلَّا إِلَهُنَّ الْحَقُّ الَّذِي خَلَقَهُمْ فِي قَدْحٍ مِّنْ عَرَقِ النَّارِ وَيُفَجِّرُ الْبِحَارَ تَفْجِيرًا» (سوره سجده، آیه ۲۱). عذاب نزدیک‌تر که عذاب دنیایی است می‌چشاییم، باشد که بیدار شده از فسق و فجور به هدایت بازگردند. تقابل عذاب دنیوی و اخروی و سخت و بزرگ‌تر بودن عذاب آخرت و تشبیه پند تلخ بزرگان به عذاب و محنت دنیوی و نیز در بندکردن کسانی را که با پند و نصیحت صراط مستقیم نیمایند، به عذاب سخت اخروی، تصویر بسیار زیبایی در ذهن آدمی متبادر می‌کند. درعین‌حال در چشیدن عذاب، تصویر آفرینی از نوع استعاره است.

۲-۵-۸. کنایه

«برخی فایده کنایه در کلام را مانند استعاره، تحسین لفظ، تأثیر سخن و تهییج قوه خیال می‌دانند» (اسمعیلی، ۱۳۶۵: ۱۲۵). «کنایه در لغت به معنای پوشیده سخن گفتن و در اصلاح علم بیان عبارت است از ذکر ملزوم و اراده لازم مشروط بر جواز اراده ملزوم» (تفتازانی، ۱۴۲۹: ۳۹۶). همه علمای ادب بر این باور هستند که کنایه از هر تصریحی رساتر و شیواتر است. شاید اصلی‌ترین دلیل شیوایی و جذاب بودن کنایه آن است که می‌تواند معانی را در قالب صورت‌های عینی ارائه دهد و آن را به‌صورت امری ملموس و مشهود درآورد و آشکارا به نمایش گذارد؛ درحالی‌که کلام صریح از اجرای چنین نقشی عاجز است (ر.ک: حسینی، ۱۴۱۳: ۷۵۴). به‌عنوان مثال قرآن کریم در سوره مبارکه «تَبَّتْ» صحنه‌ای را که زن ابولهب در حال حمل هیزم است تا آتش فتنه و دشمنی را در بین مردم زیاد کند، با استفاده از کنایه تصویرپردازی می‌کند: «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّتْ مَّا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَ مَا كَسَبَ سَيَصَلَّىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ وَ امْرَأَتُهُ

حَمَالَةَ الْحَطَبِ: نابود باد قدرت و تلاش ابولهب و نابود باد خود او! / ثروت و آنچه از امکانات به دست آورده چیزی را از عذاب استیصال او برطرف نکرد / به‌زودی در آتشی شعله‌ور درآمد / و نیز همسرش که باربر هیزم است در آتشی شعله‌ور درآمد / بر گردنش طنابی از ییاف سخت به هم بافته‌شده خواهد بود».

سعدی در موارد زیر با استفاده از صنعت کنایه، از آیات قرآنی در گلستان بهره برده است:

- «مقربان حقّ جلّ و علا توانگراند درویش سیرت و درویشانند توانگر همت و مهین توانگران آن است که غم درویش خورد و بهین درویشان آن است که کم توانگر گیرد. «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ»؛ پس روی عتاب از من به جانب درویش آورد و گفت: ای که گفתי توانگران مشتغلند و ساهی و مست ملاحی، نعم! طایفه‌ای هستند بر این صفت که بیان کردی: قاصر همت کافر نعمت که ببرند و بنهند و نخورند و ندهند و گر به مثل باران نبارد یا طوفان جهان بردارد، به اعتماد مکت خویش از محنت درویش نپرسند و از خدای عزّوجلّ نترسند» (خزائلی، ۱۳۶۳: ۶۰۲).

در این مثال از آیه ۳ سوره مبارکه طلاق استفاده شده است؛ آنجا که می‌فرماید: «وَيَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا» و او را از جایی که گمان نمی‌برد روزی می‌دهد، کسی که بر خدا توکل کند خداوند او را بس است. همانا خداوند با قدرت بی‌نهایتش کارش را به انجام می‌رساند، مسلماً او برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده است».

قناعت را نتیجه توکل بر خداوند دانسته است و برای تفهیم موضوع از آیه قرآنی بهره جسته است؛ اما در این میان کنایه‌ای نیز نهفته است که خستِ توانگران بهانه‌جو را به‌صورت ضمنی بیان می‌کند و از درویش می‌خواهد که دندان طمع از دهش فرد ثروتمند برکشد و فقط و فقط به خداوند روزی‌ده توکل کند تا حق تعالی او را کفایت

کند. استفاده از عبارت: «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ»، به‌عنوان کنایه به کار رفته و تصویری زیبا آفریده است.

- «سر مار به دست دشمن بکوب که از اِحْدَى الْحُسْنِيِّينَ خالی نباشد: اگر این غالب آمد، مار گشتی و گر آن، از دشمن رستی» (همان: ۶۴۶).

در این نمونه وامگیری از آیه ۵۲ سوره مبارکه توبه است: «قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا اِلَّا اِحْدَى الْحُسْنِيِّينَ وَتَخُنُّنَّ تَرَبَّصُ بِكُمْ اَنْ يُصِيبَكُمْ اللّٰهُ بِعَذَابٍ مِّنْ عِنْدِهٖ اَوْ بِاٰيٰدِنَا فَتَرَبَّصُوْا اِنَّا مَعَكُمْ مُّتْرَبَّصُوْنَ: بگو آیا درباره ما جز یکی از دو نیکی را که پیروزی یا شهادت است، انتظار می‌برید؟ درحالی‌که ما درباره شما انتظار می‌بریم که خداوند از سوی خود یا به دست ما عذابی سخت به شما برساند، پس انتظار برید که ما هم با شما منتظریم».

می‌تواند کنایه از فرصت طلبی و استفاده بهینه از وضع موجود با زرنگی و زیرکی باشد. درعین‌حال کوبیده شدن سر مار به دست دشمن، تصویری انتزاعی در ذهن می‌سازد.

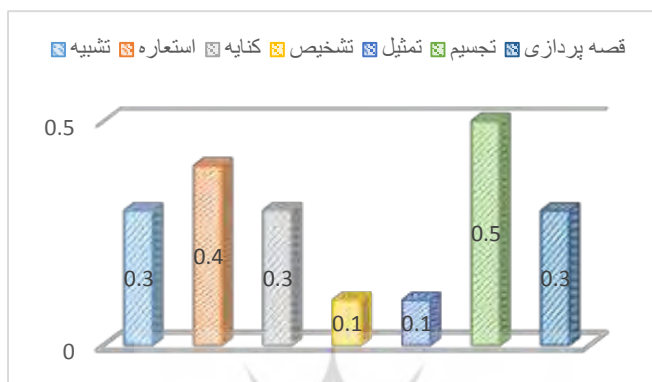
- «اگر شب‌ها همه قدر بودی شب قدر بی‌قدر بودی».

گر سنگ همه لعل بدخشان بودی پس قیمت لعل و سنگ یکسان بودی».

(همان: ۶۵۱)

به آیات اولیه سوره مبارکه قدر تلمیح دارد: «اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ فِی لَيْلَةِ الْقَدْرِ / وَ مَا اَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ / لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ اَلْفِ شَهْرٍ: همانا ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم / و تو چه می‌دانی شب قدر چیست؟ / شب قدر از هزار ماه بهتر است». بی‌قدر بودن شب قدر در اینجا کنایه به کار رفته است؛ درواقع به‌صورت ضمنی بر اهمیت شب قدر تأکید و تصویر آفرینی کرده است.

اگر بخواهیم نمودار میزان اثربخشی صنایع گوناگون ادبی در تصویرآفرینی بر اساس آیات قرآنی در گلستان سعدی را ترسیم کنیم به این صورت خواهد بود:



۳. نتیجه‌گیری

یکی از ویژگی‌های بارز قرآن کریم در بیان مسائل و موضوعات گوناگون، بهره‌گیری از تصویر و تصویرآفرینی است. علت سادگی و قابل فهم بودن بیان قرآن، تصویری و ملموس بودن مفاهیم ذهنی آن است. منظور از تصویرآفرینی، استفاده از ابزار گوناگون ادبی و بلاغی از قبیل تشبیه، تجسیم، استعاره، کنایه، تشخیص و تمثیل است که درک مفاهیم انتزاعی را ملموس‌تر و محسوس‌تر می‌کند و فهم و درک آیات الهی را راحت‌تر می‌سازد. خود این بهره‌گیری، انسان را به تأمل و تدبّر وامی‌دارد که سراسر کلام الهی اعجاز است. بخش عمده‌ای از حکایات سعدی - که در آن‌ها به آیات قرآنی رجوع شده است - مبتنی بر تصویر است که شاعر از زبان قرآن در راستای تصویرسازی از آن بهره برده است. مهم‌ترین ویژگی زبان هنری سعدی در استفاده از آیات قرآن کریم در گلستان، پیوند و تعامل بین عناصر تصویر است؛ به این صورت که تصاویر هنری موجود در قرآن با مفاهیم انتزاعی ذهن نویسنده گره می‌خورد و در قالب

حکایتی ادبی جلوه‌گر می‌شود - که این امر در انتقال مفهوم پیام تربیتی و اخلاقی بسیار مؤثر است.

تصاویر به کار رفته در گلستان - که ریشه قرآنی دارند - بر دو گونه است: ۱. تصاویری که عیناً از آیات قرآن گرفته شده‌اند؛ ۲. تصاویری که ساخته و پرداخته ذهن سعدی است، ولی در پردازش آن‌ها از مفاهیم و عبارات قرآنی استفاده شده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که سعدی در استفاده از آیات قرآنی در حکایات گلستان، از برخی از صنایع ادبی و هنری از جمله تشبیه، استعاره و به‌ویژه تجسیم بیش از گونه‌های دیگر بهره جسته است. پس از آن قصه‌پردازی و کنایه است و تمثیل و تشخیص در رتبه‌های بعدی قرار دارند. با توجه به این‌که به کارگیری قوه خیال و تصویرسازی با استفاده از این صنایع ادبی (تشبیه و استعاره و تجسیم) بیش از دیگر گونه‌ها است، می‌توان نتیجه گرفت که سعدی در داستان‌پردازی به جنبه تصویرپردازی حکایات گلستان، آن‌هم به شیوه قرآنی توجه بیشتری داشته است.

کتاب‌شناسی

کتاب

- (۱) قرآن کریم.
- (۲) اسمعیلی، اسماعیل (۱۳۶۵)، *امثال القرآن*، تهران: انتشارات اسوه.
- (۳) الخالدی، صلاح عبدالفتاح (۱۹۸۸ م)، *نظریه‌ تصویرالفنی هند سید قطب*، ج ۲، جده -السعودیه: دارالمنازه للنشر و التوزیع.
- (۴) بلعمی، ابو علی محمد بن محمد (۱۳۸۰)، *تاریخنامه طبری*، تصحیح محمد روشن، چاپ دوم، تهران: انتشارات سروش.
- (۵) تفتازانی، سعدالدین (۱۴۲۹ هـ)، *شرح المختصرالمعانی*، شرح شیخ محمدی بامیانی، چاپ پنجم، قم: انتشارات اسماعیلیان.
- (۶) جرجانی، عبدالقاهر بن عبدالرحمان بن محمد (۱۹۸۷ م)، *اسرارالبلاغه*، تع: محمد عبدالعزیز النجار، چاپ محمد علی صبیح و اولاده.
- (۷) حسینی، سید جعفر (۱۴۱۳ هـ)، *أسالیب البیان فی القرآن*، تهران: مؤسسه‌ الطباعة و النشر.
- (۸) خطیبی، حسین (۱۳۹۰)، *فن نثر در ادب پارسی*، چاپ چهارم، تهران: انتشارات زوار.
- (۹) دشتی، علی (۱۳۳۹)، *قلمرو سعدی*، چاپ اول، تهران: انتشارات ابن سینا.
- (۱۰) زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۹)، *حدیث خوش سعدی*، تهران: انتشارات سخن.
- (۱۱) سعدی، مصلح الدین (۱۳۶۳)، *گلستان*، تصحیح دکتر محمد خزائلی، چاپ پنجم، تهران: انتشارات جاویدان.
- (۱۲) سید قطب (۱۳۵۹)، *آفرینش هنری در قرآن*، ترجمه محمد مهدی فولادوند، چاپ اول، تهران: نشر بنیاد قرآن.
- (۱۳) (۱۹۸۰ م)، *التصویر الفنی فی القرآن*، القاہره: دارالشروق.

- ۱۴) (۱۳۸۹)، *صحنه‌های قیامت در قرآن*، ترجمه زاهد ویسی، چاپ اول، سندج: انتشارات آراس.
- ۱۵) شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۵۸)، *صور خیال در شعر فارسی*، چاپ دوم، تهران: نشر آگاه.
- ۱۶) صاوی الجوینی، مصطفی (۱۹۷۵)، *البلاغه والنقد بین التاریخ و النقد*، قاهره: دارالمعرفه.
- ۱۷) صفا، ذبیح الله (۱۳۵۴)، *تاریخ ادبیات در ایران*، تهران: انتشارات فردوسی.
- ۱۸) عبدالتواب، صلاح الدین (۱۹۹۵) *الصورة الأدبیة فی القرآن الکریم*، بیروت: مکتبه اللبنان ناشرون.
- ۱۹) عبدالسلام، احمدالراغب (۱۳۸۷)، *کارکرد تصویر هنری*، ترجمه سید حسین سیدی: انتشارات علمی سخن.
- ۲۰) عسکری، ابوهلال الحسن بن عبدالله (۱۹۸۱م)، *الصناعتین الکنایه و الشعر*. تج: مفید قیّمحه، چاپ دوم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۲۱) علی صبح، علی (۱۹۹۶ م)، *البناء الفنی للصورة الأدبیة عند ابن الرومی*، المکتبه الأزهریة للتراث.
- ۲۲) غلامرضایی، علی اصغر (۱۳۹۰)، *درآمدی بر ساختار روایت قصه‌های قرآن*، تهران: انتشارات دانشکده صدا سیما.
- ۲۳) فتوحی، محمود (۱۳۹۳)، *بلاغت تصویر*، چاپ سوم، تهران: انتشارات سخن.
- ۲۴) فیروزآبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب (۱۴۴۳ ق)، *قاموس المحيط*، بیروت: دارلکتب العلمیه.
- ۲۵) مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۳۷۴)، *بحار الانوار*، جلد ۱۴، مصحح محمد باقر بهبودی، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- ۲۶) معرفت، محمدهادی (۱۳۷۹)، *علوم قرآنی*، تهران: انتشارات سمت.

(۲۷) هوف، گراهام (۱۳۶۵)، *گفتاری درباره نقد*، ترجمه نسرین پروینی، تهران: انتشارات امیرکبیر.

(۲۸) یعقوب، امیل بدیع (۱۹۸۷ م)، *بسام حركه، می شیخانی، قاموس المصطلحات اللغویه والادبیه عربی/انجلیزی/فرنسی*، بیروت: دارالعلم للملایین.

